نقدی بر منطق عقلی جدید و آثار آن بر نظریه های سازمانی

پدیدآورده (ها) : الوانی،سید مهدی
مدیریت :: دانش مدیریت :: پاییز و زمستان 1368 - شماره 6 و 7
از 39 تا 48
آدرس ثابت : http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/343301

دانلود شده توسط : مهدی عبدالحمید
تاریخ دانلود : 10/08/1393

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائهٔ مجلات عرضه شده در پایگاه،مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است.
به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

نقدی بر منطق عقلی جدید و آثار آن بر نظریه های سازمانی

دکتر سید مهدی الوانی

نظریه‌های سازمانی امروزه برمنطقی استوار شده‌اندکه اعتبارتئوریهارابه سود بخشی، عملی بودن ومفیدواقع شدن آنها می‌سنجند. ازاین رو نظریه‌سازمانی توصیفی بسیارناقص ونارسا ازپدیده‌هابه دست می‌دهدکه اساسا " ازگرایش به تعقل ابزاری[1] که ازخصوصیات بارز علوم‌اجتماعی درغرب است، ناشی‌می‌شود. جالب آن است که این نارسایی ونقص واین نگرش‌یك بعدی تاکنون باعث بسیاری ازموفقیتهای عملی وکاربردی تئوریهای سازمانی شده است. ولی علی رغم این توفیقات ظاهری اگرعمیق بنگریم می‌بینیم که تئوریهای مذکور ناقص وضعیف‌بوده‌وبه‌همین جهت همه‌آثارمخربی‌رابرزندگی اجتماعی بشروسازمانهای اجتماعی برجای‌گذارده‌اند.

البته این‌نخستین بارنیست که تئوریهای موفق عملی موردانتقادقرارگرفته وبه نقص وکاستی متهم می‌شوند. درنیم قرن پیش لردکینز[2] دریافت که توسعه وپیشرفت اقتصادی برخاسته ازحرص وآز، میل به رباخواری، ومال‌اندوزی استواینهاهمه‌چیزهایی بودند که اونادرست وناشایست می‌شمرد. ولی درعین حال اذعان داشت که این عوامل تنهاعوامل هدایت کننده مادرتنگناهای اقتصادی اند و راهگشای پیشرفت می‌باشند، درچنین شرایطی انسان بایدبه‌خودبقبولاندکه انصاف، نیکی‌وعدالت عین زشتی‌است، وحرص وآزوبدی عین خوبی‌است، چراکه آن زشتی برای مامفیداست واین خوبی برای مافایده وثمری ندارد.

امروزه درمقوله نظریه‌ای سازمانی نیزهمان نظرکینز جاری است وگروهی براین اعتقادندکه بایدخرده جویی ازتئوریهای سازمانی راموقوف کرد، زیرااگرچه‌تئوری - های مذکورضعف هایی دارندولی‌فعلا" کارمی‌کنند وثمر بخشندوبه همین علت خوبندوبایدضعفها ونقص هایشان رانادیده گرفت وعین درستی دانست. به عبارت دیگر باید وانمودکردکه ضعف ونقصی که بازده عملی دارد ضعف ونقص نیست ودقت نظری که فایدهٔ عملی نداردعین زشتی ونقص است.

اماسرانجام زمانی - که ازهم اکنون آثارآن‌را شاهدیم - فراخواهدرسید که انسان ضرورت اقراربه کاستی نظریه‌های سازمانی رااحساس خواهدکردوبرای یافتن راه چاره‌ای به تکاپوخواهدافتاد. بالاخره متوجه خواهدشدکه به کاربردن نظریه‌های متداول سازمانی تمام نیروو توان روانی وجسمانی فرد رادردرگیری باتنش های ناشی ازاین خودفریبی مصرف می‌کندواین فشارروانی آنچنان اورا تحلیل می‌بردکه ازتوفیق واقعی بازمی‌ماند وازجامعه انسانی وارزشهای آن دور می‌شود. دراین حالت باشناختی که ازنظریه‌های سازمانی حاصل می‌شود مقبولیت گذشته آنهاازدست می‌رودواستحکام وقدرت آنهاکاستی می‌پذیردوبدین ترتیب تدریجا " سستی و خامی آنهاموجب می‌گرددکه توان عملی‌وکاربردی آنها نیزازمیان رفته ویابسیارکاهش یابد.

به طورخلاصه اتکای تئوریهای سازمانی برتعقل ابزاری که‌ازویژگیهای بازارونظام تولید درکشورهای پیشرفته صنعتی است، موجبات شکست آنهارادربلند مدت فراهم خواهد ساخت وبرصاحبنظران این رشته فرض است که تعقل جوهری وارزشی رااساس تئوریهای سازمانی قراردهند وبکوشند تابراین پایه نظریه‌های مستحکمی راارائه کنند.

منطق عقل یا اندیشه‌ای حسابگرانه

دراعصارکهن منطق عقلی به نیروی درك فرد اطلاق

www.noormags.ir

می‌شدکه او راقادرمی‌ساخت تامیان خوب وبد، صحت و سقم، درست وخطا، تمیزقائل شودوبه زندگی فردی و اجتماعی خودانتظام بخشد. همچنین منطق عقلی درفرد به عنوان واقعیت مستقلی درنظرگرفته می‌شدکه قابل تحویل به پدیده‌ای اجتماعی یاتاریخی نبود. درآن زمان تعقل دارای جنبه اخلاقی بودوماورای ضرورتهای مادی، بیعتی بامعیارهای ارزشی داشت.

دردوران معاصرمنطق عقلی به‌مفهوم‌خاص‌اندیشه حسابگرانه‌وفایده‌طلب‌اطلاق‌گردید. توماس هابس[3] منطق عقلی رابه محاسبه‌نتایج وپیامدهای[4] یك امرتعبیرنمود و برای آن نقشی جزئی‌وخاص قائل شد. مفهوم جدید منطق عقلی بتدریج کاربردی عام پیداکرد، به طوری که درعصر حاضردرمقامی متضادباآمال وعواطف درونی انسانی قرارگرفته وضدتعقل بودن شعارکسانی است که داعیه انسانگرایی دارند. درحالی که تعقلی که اینان برضد آن سخن می‌رانند مفهومی مسخ شده وناقص است و در برگیرنده مفهوم کلی تعقل نیست. مثلا" سایمون از تعقل گرایی به عنوان ابزاری موثر ومفید درتحقق اهداف نام بردوکیفیتهای درونی انسان رادرآن دخیل ندانست. به گمان وی سوال درباره مصلحت وخیرانسان یاجامعه جایی درتعقل ندارد. انسان درسازمان به ماهیت ارزشی‌واخلاقی اهداف نباید بپردازد، بلکه باید به عنوان موجودی حسابگر درپی تحقق آن اهداف باشد، زیراتوفیق اودررسیدن به اهداف مذکوراست. ازنظر سایمون هرگونه عملی که هماهنگ بااین نحوه تعقل‌باشد مجازاست وغیرازآن رابه هیچ وجه نباید تحمل کرد. به عبارت دیگرجزارزشهای‌اقتصادی عملی ارزشهای دیگری‌دردایره سازمان راه ندارد. باچنین توصیفی ازتعقل واضح است که چرابرخی ازنویسندگان انسان خودیاب رادرمقابل انسان عقلایی قرارداده‌اند. به نظرآنان عقلایی بودن حسابگری واندیشیدن ابزاری وبازاری است بنابراین باخودیابی وکمال انسانی متفاوت ومتعارض است. این گروه ناخودآگاه به پذیرش اصلی تن داده‌اندکه ازپایه وبنیان مضمحل است. آنان غافل مانده‌اندکه تعقل به مفهوم‌اصیل وواقعی خودهیچ گونه تضادی با انسان‌گرایی وعواطف انسانی وخودیابی وی نداشته وتقابلی رابه وجودنمی‌آورد، آنچه ایجادتضادمی‌نماید تعقل ابزاری یاتعقلی است که بادیدی محدودصرفا "به‌نتیجه وفایده‌امورالتفات دارد. تغییرمفهوم منطق، خوبی را به صورت عملی بودن، درستی رابه معنی مفیدبودن و اخلاقی رابامعیارنتیجه بخش بودن بیان‌می‌دارد و این

www.noormags.ir

نمای کلی تفکر غالب نویسندگان ونظریه‌پردازانی است که کوشیده‌اند جوامع را صرفا " به خاطر پیشرفت در زمینه‌های عملی وکاربردی مرجح بشمارند وتئوریهایی را ارزشمند بدانند که مفید فایده عملی می‌باشند. انتقاد اساسی به چنین طرز فکری استفاده نادرست از مفهومی است که درگذشته‌های دور وجود داشته ولی اکنون به صورتی مسخ شده وناقص به کارگرفته شده است.

دراینجا به برخی ازنظرات نویسندگانی که درزمینه منطق عقلی جدید مطالبی را عنوان نموده‌اند اشاره می‌شود ودیدگاههای آنان دراین مورد بررسی می‌گردد.

نظریه‌های ماکس وبر[5] در زمینه منطق عقلی

زمانی که ماکس وبر تحقیقات خود را آغاز نمود منطق عقلی خصوصیت قدیمی خود را که نقطه اتکای نظام مورفردی واجتماعی بود از دست داده بود. از زمان هابس تا آدام اسمیت[6] وعلمای جدید علوم اجتماعی منطق عقلی به صورت جدیدی مطرح گردیده بود وبه‌جای آنکه مرجعی برای درك ونظم زندگی بشری باشد در قالب معیاری برای بهره ومنفعت، وابزاری برای رفع نیازها وحوائج جسمانی آدمی درآمده بود. ازسوی دیگر در عصر روشنایی[7] کسانی چون مارکس[8] تاریخ را به جای انسان حامل منطق عقلی قرار دادند واین ویژگی را که متعلق به او بود ازوی جدا ساختند.

درمقابل چنین وضعیتی ماکس وبر شخصیتی تنها ومتفکری یگانه است. اونظرات ابرازشده نسبت به منطق عقلی درجامعه جدید را نمی‌پذیرد وتلاش می‌کند تا مفهوم واقعی تعقل را بیان دارد. برخلاف نظراتی که درمورد ماکس وبر ابرازشده واورا یکی ازمدافعان سرسخت تعقل ابزاری درجوامع تولیدمدار قلمداد نموده‌اند، اگر چه اودرتحلیلهای عملکردی خود تعقل ابزاری را به عنوان موثرترین استراتژی برای توسعه وپیشرفت مادی وصنعتی قلمداد کرده‌است، اما این بدان معنی نیست که وی تنها شیوه ممکن را دراین نحوه تعقل دیده‌است. او به مساله ازدیدعملکردی نگریسته وهیچگاه موضعی بنیادگرا دراین زمینه به خودنگرفته است. درحالی که آدام اسمیت بدون توجه به ناپایداری وموقتی بودن منطق بازار آن را به عنوان اساسی کلی مطرح ساخته ودر نظریات خودبدان کلیت می‌بخشد. ماکس وبر تعقل ابزاری را درساختار بوروکراسی به عنوان منطقی مناسب برای جوامع سرمایه‌داری می‌پذیرد اما آن را اساس وپایه‌ای کلی نمی‌داند. اقتصاد خالص[9] وتجارت آزاد به‌زعم او یك واقعیت طبیعی نیست وکسانی که می‌کوشند آن را به عنوان یك ضرورت اخلاقی ویك ایده‌آل هنجاری بیان نمایند ویا مخالفان آن را ابله تلقی می‌کنند، راه خطا می‌روند، تعقل ابزاری درجامعه بازاری تعقل مناسب و مفیدی است اما نباید آن را شیوه مطلق تفکر دانست وتعقل جوهری یا ارزشی[10] را ازدایره دیدکنار نهاد. وبر ازدونوع تعقل نام می‌برد، یکی تعقل ارزشی[11] ودیگری تعقل

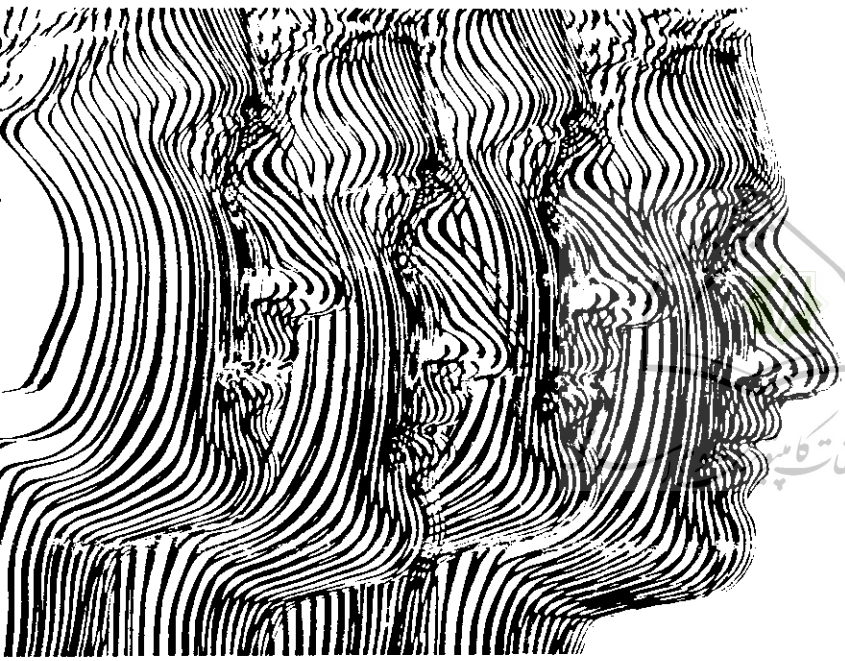

کاربردی،[12] واین تقسیم بندی نشانه آن است که ازبرخلاف سایر معاصرانش تعقل ابزاری را تنها منطق عقلی نمی‌شناسد. وبر، تعقل ابزاری یا وسیله‌ای را تعقلی می‌داند که نظربه نتایج حاصله دارد وبدنبال بازدهی است. ازاین روعقلایی بودن برراههایی مقتضی برای نیل به هدف دلالت دارد ودرزمینه بوروکراسی عقلایی بودن به معنی کارآیی است. اما تعقل ارزشی یا جوهری بدون توجه به نتایج حاصله وموفقیت یا شکست عملی، راهنمای انسان درروابط ورفتارهای اوست. بوروکراسی براساس تعقل ابزاری شکل گرفته که درمتن جوامع بازار مدار ساختار موفقی است ولی این بدان معنی

www.noormags.ir

نیست که وبر تنها برتعقل ابزاری تاکیدمی‌ورزیده‌است. اوبرچنین تعقلی باتردیدوبدبینی می‌نگریسته‌وکسانی که تصوری خلاف این نظردارند آنچه رااوبه اقتضای شرایط خوب قلمدادکرده است، اصل کلی پنداشته و راه خطا پیموده‌اند. درواقع‌تحقیقات وبر برمحورتعقل ابزاری انجام پذیرفته ، اما اوهمواره به عوارض این نوع تعقل آگاه بوده است. هنگامی که می‌گوید " دنیای متخصصان، دنیای بی روح وبی احساس، آدمهای بدون قلب وعاطفه است..." بخوبی می‌توان نظروی‌رانسبت به تعقل ابزاری دریافت. ولی به هرحال وبر دردورانی می‌زیست که تعقل ابزاری جایگزین تعقل ارزشی شده بود دومعیاراصلی امورسیاسی‌واجتماعی بود، البته اونیزنظریات وتحقیقات خودرابرچنین تعقلی استوار ساخت.

کارل‌مانهایم[۱۳] و منطق عقلی

کارل مانهایم کاملا" تحت تاثیرنظرات وبردرزمینه منطق عقلی بوده وکوشیده است تاوجه تمیزی بین تعقل جوهری وتعقل ابزاری به دست دهد. اوتعقل ارزشی یا جوهری راعملی ذهنی‌می‌داندکه بابصیرت وآگاهی روابط بین وقایع رادرموقعیتهای معین آشکاروروشن می‌سازد. به عبارت دیگر تعقل جوهری عبارت است ازعمل‌اندیشه‌ی انسانی که پرتوآگاهی برروابط موجودبین وقایع دریک موقعیت معین می‌تاباندوبه آدمی قدرت قضاوت وداوری می‌بخشدوآزادی اورامتبلوروموحقق می‌سازد. این نوع تعقل به انسان قدرت انتخاب داده واوراوجودی مستقل وصاحب اختیارمی‌سازد. همچنین این نوع‌تعقل اساس وپایه‌ای برای زندگی توام بامسئولیت انسان ومنطبق بر اصول اخلاقی فراهم‌می‌آورد. درمقابل‌تعقل ابزاری تعقلی است که دررابطه باهرعمل ورویدادی به دنبال هدفی خاص بوده ونتیجه وفایده‌ای رادنبال می‌کند. مانهایم معتقداست تعقل ابزاری انسان راازتوانایی‌های داوری و شناخت محروم ساخته وقدرت انتخاب واختیاررااز او سلب می‌کندوبدین جهت ازجهت اخلاقیات ضایعه آفرین است. اوتوانایی نقدوقضاوت‌انسانی راباتوسعه صنعت و سازمان درحال نزول می‌بیند. درجوامع اولیه اگرتعقل ابزاری وجود داشت دردایره محدودی عمل می‌کرد، اما دردنیای جدید وعصرما این نوع تعقل تمامی زندگی‌انسان رااحاطه کرده‌است وبرای انسان امروزهیچ راهی جز وا نهادن اختیاروقدرت قضاوت وی به جای‌نگذاشته است. اختیارتعبیروتفسیروداوری درموردوقایع ازانسان سلب شده و وی آنچه راکه دراین زمینه‌هابراساس تعقل ابزاری به وی القاء می‌کنندانجام می‌دهد. مانهایم مدعی آن است که درعصرماتوسعه تکنیکی واقتصادی بانزول اخلاقیات همراه است واین امرنشان دهنده غفلت‌ازتعقل ارزشی درمقابل تعقل ابزاری می‌باشد. البته نظر مانهایم آن نیست که تعقل ابزاری‌ازقلمروجامعه به‌کنار نهاده شودبلکه مقصود وی توجه دادن به این نکته است که درتصمیمگیریها وانتخابهاصرفا" نبایدمتکی به تعقل ابزاری شده وموضوع عملگرا اتخاذکرد. او در پی آن است که راهی بیابدتاجوامع صنعتی ازآن طریق بتوانند برمشکلات خودفائق آیند. البته مانهایم با وجودتجزیه‌وتحلیلهای دقیق وبه حقی که در مورد انسان درجامعه صنعتی امروز به دست داده اما درارائه تئوریهایی که براساس تعقل ارزشی بنانهاده شده باشند، کارعمده‌ای انجام نداده است.

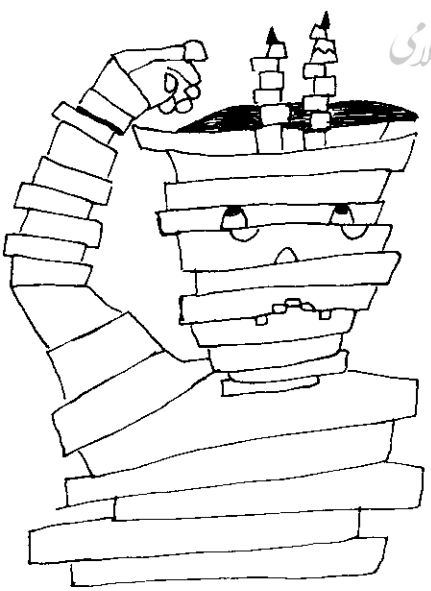

ماکس‌هورکهایمر[۱۴] و تعقل

هورکهایمرازاعضای مکتب فرانکفورت[۱۵] اعتقاد دارد که نقش تعقل درزندگی انسان باید نقشی اخلاقی و

www.noormags.ir

ارزشی باشد. به زعم [illegible] سازمانها برای نیل به اهداف خودتلاش [illegible] کرده‌اندودراین راه‌انسان به [illegible] اوبه هیچ انگاشته [illegible] این تعقل چنین نقش [illegible] بلکه تاکیدآن [illegible] قی آن مقدم بر [illegible] یه‌هایی که برچنین [illegible] نگی و توازن‌رفتا [illegible] ستجو می‌کردندومس [illegible] را پی می‌گرفتند. هور [illegible] درنظم دادن به حیات انسانی اساس وپایه‌ای ضروری می‌پنداشت. درعصر روشنایی تعقل جوهری کنارنهاده شدوفکرواندیشه به ریاضیات، کیفیات به کمیات، مفاهیم وتصورات به فرمولها و روابط کمی، وحقیقت به فراوانی آماری تحویل شد. تعقل به قدرت سازگاری انسان وتطبیق پذیری اوتعبیرشدوتفکروی تکراربی‌معنای یك سلسله القائات گردید. ازدیدگاه این عصردنیا مکتوبی است که به زبان ریاضی نوشته شده وبه‌این زبان هم قابل مطالعه وبررسی عینی است. ریاضیات معیارفهم ودرك دنیاست وآنچه قابل تبیین کمی وعینی نیست بایدبه کنار نهاده شود. انسان بتدریج معیارهای مطلق عمل اخلاقی وضابطه‌های زندگی را ازیادبرده است. اواصطلاحا" خودراازاین قیود رهانیده وآزادکرده وهیچ ضابطه‌ای راجز "خود" پذیرا نیست. این استقلال، اورانسبت به زندگی انفعالی کرده‌است. حسابگری انسان، انتخابها، اعمال ورفتار، وتفکراو راکه قبلا" براعتقادبه حقیقت غایی استواربود، بی پایه اساس ساخته است. آدمی موجودی انطباق پذیر شده وازتعقل جوهری عاری‌گردیده است. اقتصاد ونیروهای اجتماعی به صورت نیروهای طبیعی کوری درآمده‌اندکه انسان برای بقا باید خود را باآنها سازگارکرده وازآنها تبعیت کند. درنتیجه امروزه، ازیك سوباانسانی‌مواجه‌ایم که همه جوهر انسانی خودراازکف داده وتمامی‌تلاش اواستفاده‌از طبیعت صرفا" برای حفظ مادی خویش است، وازسوی دیگرباطبیعتی خالی وتهی روبروشده‌ایم که تماما" مادی‌است وبرای بقا بایدبرآن تسلط یابیم.

جدایی تعقل جوهری ازحیات انسان درعصرما با تغییرات ودگرگونیهای زبانی وکلامی نیزهمراه بوده است. زبان به صورت ابزاری درخدمت ماشین عظیم تولید درآمده وهرجمله‌ای که نتواندنقش مولدی دراین دستگاه ایفاکندبی‌معنا قلمدادمی‌شود. لغات‌وواژه‌ها اگرنتوانند برای مقاصدعملی‌وکارگردی مورداستفاده قرارگیرند درمظان بی‌معنی بودن قرارمی‌گیرند. حقیقت فی‌حد ذاته بی‌معناست مگرآنکه فایده‌ای برآن مترتب باشد.

این دگرگونی زبانی درجریان تطبیق وسازگاری انسان درنظام صنعتی جدیدرخ داده است. انسان امروز هویت خودراتدریجا" ازدست داده وقدرت استفاده از تفکرواندیشه ازاوسلب شده است. انسان امروز در اسارت سازمان به صورت موجودی تنهادرآمده که توان تعالی ودست یابی به مقام والایی راکه درخوراوست‌از کف داده است. هورکهایمر درکتاب خودتحت عنوان کسوف تعقل واستدلال،[16] براین نکته اصرارمی‌ورزد که بزرگترین رسالت تعقل واستدلال درعصرماآن است که ناتوانی ونقص تعقل ابزاری رابه عنوان منطق عقلی بیان نموده واعلام دارد.

یورگن هابرماس وتعقل[17] - هابرماس نیزضمن وقوف به بی التفاتی درموردتعقل ارزشی، تلاش داردکه با اتکاء به نظریات کانت،[18] تئوری اجتماعی خاصی مبتنی بر تعقل جوهری برپادارد. این تعقل ذهنی آدمی راازتفکر کلیشه‌ای وجزم وجمودکه ازخصوصیات دنیای کنونی‌شده است نجات داده وبه اوآزادی‌اندیشه می‌بخشد. اوعلوم رابراساس اهداف ومعرفتی که دنبال می‌کنند تقسیم‌بندی می‌کند. دریك سوی این تقسیم بندی علوم طبیعی باهدف شناخت وکنترل فرایندهای‌عینی طبیعت قرار دارندودرسوی دیگر علومی که هدف آنهاارتقاء آزادی اندیشه انسانی واستقلال اخلاقی اوست قرارگرفته‌اند. اومی‌کوشدتادراین دسته اخیرعلم الاجتماعی رابنانهد که باعلوم‌اجتماعی امروزکه الگوهای علوم طبیعی را پذیرفته است، متفاوت باشد. درجوامع‌صنعتی منطق تعقل ابزاری که هدفش کنترل طبیعت است باعث توسعه مادی شده، وازاین روبرتمامی جنبه‌های حیات آدمی سلطه پیداکرده است وحتی درزندگی شخصی

www.noormags.ir

اونیزنفوذیافته است. انسان امروزاسیرتعقل ابزاری گردیده وارتباط آزادوموثق اوبادیگران وتفکرمستقل وی محدودشده‌است. هابرماس ازدونوع عمل نام می‌برد یکی عمل ابزاری ودیگری عمل مراوده‌ای.درعمل ابزاری انسان برده قوانین فنی است وضوابط عملی بـــه‌ا و تحمیل می‌شوندامادرعمل مراوده‌ای فرد بدون فشـــار و اجبارهای خارجی باارزشهاوهنجارهای خودبادیگـران ارتباط متقابل برقرارمی‌کند. درجامعه صنعتی امـروز عمل ابزاری حاکمیت یافته وعمل مراوده‌ای وآزاد بـــه حداقل کاهش یافته است، درحالی که عمل ارتباطـــی جوهرزندگی اجتماعی ومعنی بخش حیات انسانی‌است. دنیای صنعت وسرمایه عمل ابزاری رااصل متعارف قرار داده‌ورفتاری برخلاف آن رامجازنمی‌شمرد. برای غلبـه براین شرایط نابهنجاربایددرساخت تئوری کوشش کـرد که عمل مراوده‌ای ویابه عبارت دیگرتعقل ارزشی‌رااساس وپایه قرارداده وآزادی وتعالی انسان راهدف داشتـه، باشد.

تعقل از دیدگاه اریك وگلین [19]

وگلیـن پنج قرن اخیر رادرتاریخ غرب دوران فرهنگ زدایی انسان می‌نامد، دورانی که درآن تعقـل بـه مفهومی نادرست تعبیر شده وپایه‌نظریه‌های اجتماعی قرار گرفته است. بدون اتکاء برتعقل هیچ گونه‌تئوری اجتماعی قابل ارائه نمی‌باشدوبرای‌نیل به چنین هدفی بایدازارسطو وافلاطون مددگرفت. یك جامعه‌عقلایـی ومنطقی چیزی نیست مگر همان جامعه خوب وفاضلـه‌ای که فیلسوفان کهن به دنبال آن بوده‌اند. به نظروگلیـن نظریات ارسطو وافلاطون جنبه گذاری تاریخی نداشتـه‌و اکنون هم می‌توان ازآنهابهره جست وبه عنوان یك مـدل کلی ازآنهااستفاده کرد. البته این بدان معنی نیستکه به صورتی جزمی دنباله‌روی آنان شویم بلکه نظروگلیـن آن است که سرمشق هاوالگوهای‌موردنظرفیلسوفان مذکور رابه عنوان چهارچوبهای معتبرفراراه خودقراردهیـم. افلاطون خود دراین زمینه بسیارحساس بوده است ویـك الگوی واحد رابرای جامعه خوب نپذیرفته بلکه الگوهای انعطاف پذیری رامطرح‌نموده که هرکدام درشرایط خاصی مطلوب بوده‌اند.

دراینجابی مناسبت نیست خصوصیات جامعـه خوب رابه اختصاربیان کنیم. اولا" جامعه خوب جامعه‌ای‌ست که درآن نیروی منطق وتعقل نیروی غالب درذهن مردمـان باشد. البته تعقل ارزشی هیچگاه صنعتی‌بـرای جامعه نبوده بلکه خصوصیت ذهن آگاه اهل جامعه می‌باشد. این تعقل موجب می‌شودتافرد برتمایلات ناپسندخود فائـق آیدوتعالی پیداکند.

ثانیا" جامعه خوب جامعه‌ای سلسله مراتبی است. اگرچه انسانها به عنوان موجوداتی عقلایی به طـــور بالقوه برابرندامادرعمل گروهی هستندکـــه تـوان‌و استعدادی برترازدیگران داشته ودرمقابل تنش ناشـی از حیات تعقلی مقاومت بیشتری ازخودنشان می‌دهنـــد، اینان شایسته مقام هدایت جامعه هستند.وگلین ازابراز این نظراحترازنمی‌جویدکه درعصرحاضراحساس دمکراسی احساس اشتباه وتوام باخطاست برابری بی قیدوشـرط باحیات تعقلی که محوریك جامعه خوب است منافـات دارد. درجامعه خوب بایدتفاوتهای بین مردمان پذیرفته شودوسلسله مراتب بین آنهابه عنوان پیامدناشی‌ازقدرت افراد درتحمل حیات عقلایی مشروعیت یابد. به عبـارت دیگر ثروت، نژاد، موقعیت، یاجنسیت هیچ یك معیـار برتری انسانهابریکدیگرنمی‌باشدواین زندگی عقـلایی است کەنقش تعیین کننده را دراین میان ایفامی‌کند.

ثالثا" خوب بودن یك جامعه درارتباط باشـرایط حاکم برآن جامعه می‌باشد. عواملی چون جمعیت،وسعت منابع‌وغیره همگی درتناسب وتوازن جامعه موثـرند. وبالاخره جامعه خوب ابدی وازلی نیست ونبایـدآن را بهشت روی زمین پنداشت. امیدبرای جامعه ایـده آل و کامل امیدی پوچ وبی‌اساس است. جامعه آزادآنچنانکه هگل ومارکس وعده می‌دهندبه نظروگلین وعده‌ای‌دروغین است.

به طورخلاصه وگلین درجامعه‌ای که محـوراصلـی‌آن تعقل می‌باشد، به دنبال انسانهایی است کەدرارتبـاط ومراوده‌ای معقول بایکدیگرند.اوانسانهایی راکـه در جامعه معاصر درتعقل ابزاری تحلیل رفته‌اندوتعقـل ارزشی وجوهری رانمی‌شناسندانسانهایی‌مسخ شـده می‌یابد. اونیزازتعقل جوهری به عنوان اساس اعتـلای فرد درجامعه نام می‌بردوفراموشی آن راضایعه‌ای بـزرگ

www.noormags.ir

درعصرحاضر قلمدادمی‌کند.

نویسندگان دیگری نیزبرتعقل جوهری وابزاری‌ونقش آنهادرسازمان ومدیریت اشاره کرده‌اندکه درآن میان می‌توان ازنیکوس موزلیس[20] نام برد. وی مساله عمده جامعه امروز راافزایش قدرت سازمانهادربرابرآزادی انسانی می‌داند. به زعم اوآزادی واختیارآدمی در سازمان موضوعی مهمترازبازدهی سازمانی‌است مساله عصرما این نیست که چگونه‌تعقل ابزاری افزایش یابد، بلکه مهم آن است که درمقابل افزایش روزافزون این نحوه تعقل، چگونه حداقل تعقل جوهری حفظ گردد و خلاقیت وآزادی انسانی ازتهدیدسازمانهای کارآ در امان بماند. وظیفه علمای مدیریت این نیست که‌چگونه انسانهاراهرچه بیشترباسازمان هماهنگ سازند، بلکه تکلیف خطیرآنان این است که چگونه ازضایعه‌ماشینی شدن انسان ومسخ شدن وی جلوگیری کنند. متاسفانه امروزه حل این معضل به فلاسفه وادبا واگذار شده و نظریه پردازان مدیریت خودرابه مسائلی روزمره که مدیران ومسئولان سازمانی برایشان مطرح ساخته‌اند سرگرم کرده‌اند. درحالی که این وظیفه به‌هیچ رو ازدوش نظریه‌پردازان مدیریت برداشته نخواهدشدواین تکلیف اصلی آنان‌است که راه‌چاره‌ای بیندیشندتاانسان راازتهدیدات سازمانی مصون داشته وازاینکه انسان به صورت مهره‌ای درماشین عظیم سازمان درآیدجلوگیری کرده وارزش واعتبار ومقام‌اصلی‌اش رابه او بازگردانند.

امروزه درسازمانها، عقلایی بودن درگروی انتخاب موثرترین طرق برای‌نیل به اهداف سازمانی است.بدین‌ترتیب درعقلایی بودن‌هدفهای سازمانی مطرح استو هدفهای فردی اعضای سازمان درمدنظرنیست. به عبارت دیگروقتی ازسازمان عقلایی نام می‌بریم بدان معنی‌نیست که اعضای سازمان تاآنجاکه مربوط به خواستهاوهدف‌هایشان می‌شود، رفتاری‌عقلایی دارند. برعکس هرچه سازمان عقلایی تروبوروکراتیک ترباشد، افرادآن بیشتر به صورت چرخ ماشینی ساده‌که معنی ومقصودرفتارشان رانادیده گرفته می‌شود‌ درمی‌آیندواین سرانجام سلطه تعقل ابزاری برزندگی انسان معاصردرسازمانهاست، مشکلی که باید برای آن به چاره اندیشی پرداخت.

درجستجوی تئوری براساس تعقل ارزشی

تمام اندیشمندانی که ازآنهانام بردیم بگونه‌ای فقدان تعقل جوهری وارزشی درزندگی انسان معاصر را بیان داشته بودندولزوم برپایی تئوریهای علوم‌انسانی واجتماعی رابرپایه تعقل ارزشی گوشزدکرده بودند. اکنون به دنبال آن هستیم که چگونگی این جهت گیری رادرساخت تئوریهای علوم‌انسانی‌واجتماعی تاآنجاکه میسراست روشن سازیم:

همانگونه که قبلا" اشاره شد، بیش ازدوقرن است

www.noormags.ir

که دیدگاه محدودتئوری‌های علمی‌واستفاده ازروشهای علوم طبیعی درعلوم‌اجتماعی وانسانی‌موفقیتهای عملی چندی راحاصل نموده‌است وبه همین دلیل اغلب اذهان راازمحدودیتها ونقائص خودغافل ساخته است. اما امروز مادرآستانه دوره‌ای هستیم که بازده نزولی این طرز تلقی آغازشده است وبربسیاری ثابت شده که این تئوریها قبل ازآنکه علمی‌باشند یك نظر ویك عقیده هستند. امروزه نتایج تجددعلمی به صورت،روان‌پریشی انسانها، نزول کیفیت‌زندگی، آلودگی محیط، ومصرف بی‌رویه‌منابع محدودجلوه‌گرشده‌است واین نشانه ها، مشروعیت‌تعقل ابزاری رابه عنوان تنها تفکرمجازدر جوامع، به زیرسئوال کشیده‌است وعلمای علم الاجتماع رابه تفکری مجدانه دراین زمینه‌وادار ساخته است.اگر بتوانیم تئوریهایی برای زندگی انسانی برپایه تعقل جوهری ارائه دهیم او رادرنظم دادن به‌زندگی‌اش یاری داده ورهنمودهایی برای رشد، تعالی وکمالوی طراحی کرده‌ایم.

درنیل به چنین هدفی راهی دراز درپیش داریم اما آنچه دراینجا می‌توان به عنوان سمت گیریهای مناسب ارائه داد ازاین قرارند:

الف ـ تئوری مبتنی برتعقل ارزشی برای زندگی انسانی تلاشی است درجهت درك وفهم واقعیتهای انسانی واجتماعی وازآنجایی که تعقل جوهری ماهیت تجویزی داردتئوری‌های آن نیزجنبه هنجاری[21] خواهند داشت. درتئوریهای جوهری به دنبال آن‌هستیم که معنای واقعی زندگی معقول رابیابیم درحالی که درتئوریهای ابزاری پی‌گیرتطبیق دادن انسان باجامعه صنعتی به عنوان زندگی معقول می‌باشیم.

ب ـ تئوریهای جوهری درزندگی انسانی سابقه‌ای بس دیرینه دارندواجزای آن رادرافکارواندیشه‌های علما، فلاسفه ومتفکران گذشته بخوبی می‌توان پیدا نمود. بنابراین منابع فلسفی وعلمی کهن دراین زمینه قابل بهره‌برداری بسیارمی‌باشند. ضمنا " ازآنجایی‌که درگذشته مفهوم تعقل به شائبه‌های اقتصاد، تولیدو صنعت آلوده نشده بود، اعتبارواصالت آن بسیار بالاست.

لازم به یادآوری است لفظ جوهری یاارزشی برای تعقل مطلوب در دوران معاصر به کارگرفته شده است وعلت نیزآن بوده است که میان تعقل به معنای جامع وکامل واصیل آن، باتعقل ابزاری وجه تمیزی به وجود آید. تئوریهای جوهری برخلاف تئوریهای ابزاری باید بگونه‌ای تنظیم شوندکه کمترتابع شرایط ومقتضیات خاص بوده وازجامعیت وکلیت برخوردارباشند.

ج ـ تئوریهای جوهری یاارزشی بایدحامل جنبه‌های اخلاقی بشری باشندوازاین جهت معیاروضابطه‌ای اساسی وپایداربرای نظم بخشی به حیات اجتماعی انسان خواهند بود.

برای روشن شدن وجه تمیزبین تئوریهای جوهری و ابزاری درزندگی اجتماعی انسان درجدول شماره(۱) برخی ازخصوصیات این دونوع تئوری به اختصار بیان شده است.

درزمینه نحوه برخوردوتقرب جوهری به تئوریهای سازمانی نیزباید به موارد زیرتوجه داشته باشیم.

الف ـ سازمانهای اقتصادی وصنعتی جزئی از سازمانهای کلی درجامعه هستندونباید آنها راباکل بافت جامعه یکسان دانست. بدین ترتیب درتئوریهای سازمانی باید مرزبندیهای این سازمانهامشخص شده وفضای زندگی فردی ازآسیبهای آنان محافظت گردد.

ب ـ عمل انسان درسازمانهای اقتصادی وصنعتی امروز تابع‌قیود رسمی وتعقل ابزاری شده ودرچنین شرایطی ازکلیه ظرفیتهای بالقوه آدمی استفاده نمی‌شود. درتئوریهای جوهری سازمانی باید درقیدوبند های رسمی تجدیدنظر گرددواین ضوابط بگونه‌ای طراحی شوند که امکان استفاده ازنیروهای بالقوه افراد از روی تمایل، نه اجبار فراهم آید. درتئوریهای جوهری سازمانی باید قیودی که‌برای فعالیتهای آدمی‌درنظر گرفته شده ولی ضرورتی به وجودآنهانیست، حذفگردند.

ج ـ سازمانها بایدجایگاهی برای تحقق استعداد‌های مختلف انسان دردوران زندگی‌اش باشند. بنابراین درطراحی سازمان باید به خواسته‌هاوگرایشهای‌انسانی توجه شودوساختارسازمانی باتمایلات آدمی هماهنگ گردند. انسان نیازهای متفاوتی داردوبرای رفع آنها به زمینه‌های متنوع ومختلفی درسازمان نیازاست. این زمینه‌هارابایدبه طورعملی مشخص کرده ودرطراحی

www.noormags.ir

تئوریهای جوهری :	تئوریهای ابزاری :
ـ معیارهای زندگی اجتماعی انسان به وسیله عقل وفطرت اوشکل می‌گیردوفرایندا جتماعی شدن (تطبیق با جامعه) دراین میان نقشی ندارد.	ـ معیارهای زندگی اجتماعی انسان ازطریق جامعه تعیین می‌گردد.
ـ اقتصاد درتدوین تئوریهای جوهری اصل نیست.	ـ اقتصاد درتدوین تئوریهای ابزاری اصل گرفته می‌شود.
ـ جدایی ارزشها ازواقعیتها یك عقیده موهوم بوده وتحقق آن درتحقیقات میسرنیست.	ـ جدایی ارزشها ازواقعیت ها موردقبول بوده و تلاش برآن است که مطالعات وتحقیقات ازبعد ارزشی عاری باشند.
ـ مطالعه انسان وجامعه باید روشهای خاص خود راداشته‌باشدکه لزوما "باروشهای مطالعه در علوم طبیعی یکی نیست.	ـ روشهای علوم طبیعی برای مطالعه انسان و جامعه نیزکافی ورساست.

جدول شماره (۱)

سازمان گنجانید. درحال حاضر سیستم بازار، نیازهای محدودی ازانسان رامجاز دانسته و رفع می‌کند، انسان به عنوان نیروی کارباید مطابق ضوابط رسمی عمل کند وسایر نیازهای اوامکان فعال شدن وارضا ندارند.

د ـ جایگاه سازمان باید درکل بافت جامعه مشخص شودودرارتباط باسایراجزای آن قرارگیرد. پیوند و ارتباط متقابل وسازنده سازمان وجامعه محوراصلی دربرخوردجوهری باتئوری سازمان است.

هـ ـ روابط رسمی وقراردادی سازمانهای امروزی باید به روابط طبیعی وانسانی وسمبلیك (نمادین) تبدیل شوند. روابط رسمی ناشی ازشناخت مکانیکی نسبت به انسان است درحالی که درشناخت واقعی از انسان روابط طبیعی حاکمیت پیدامی‌کنند، مراودات طبیعی وسمبلیك براین اصل استوارند که برای آگاه شدن وایجادارتباط طرق مختلفی وجود داردکه‌علم یکی ازآن طرق می‌باشد. مذهب، هنر، اسطوره وتاریخ هر کدام راهی برای آگاهی وبرقرارساختن ارتباط است. ارتباطات سمبلیك که واقعیتهای اجتماعی درزندگی انسان آنها راایجاد می‌کنند مستقل ازقیودرسمی برای افراد قابل درك بوده ومحمل مسائل غیررسمی چون دوستی ومحبت وصمیمیت، خیرخواهی وهمدردی و ... می‌باشند. بدین ترتیب درسازمانها مسائلی که غیر رسمی خوانده می‌شوند باید جزئی‌هماهنگ وهمساز با سازمان به شمارآمده وبه عنوان بخشی درتضادومقابل با سازمان درنظرگرفته نشوند.

همانگونه که اشاره شد برپاداشتن تئوریهای جوهری که برتعقل ارزشی استوارند وطراحی نظریه سازمانی براین مبناکاری ساده وسهل نیست وباید دراین راه‌سعی واهتمام بسیار به عمل آید. آنچه دراین مختصر بدان اشاره رفت مقدمه‌ای براین امرخطیر بود و هشداری برای شیفتگان تئوری‌های ابزاری تابرنقاط ضعف و نارسایی آن وقوف یابندودربه کارگیری آن جانب احتیاط رامرعی دارند. همچنین پیام مقاله برای اندیشمندان مدیریت وسازمان تاکید ورزیدن برطراحی تئوریهای ارزشی درجامعه کنونی ایران به عنوان یك ضرورت تام بودکه‌ان‌شاءالله مفیدوموثرافتاده باشد.[۲۲]

www.noormags.ir

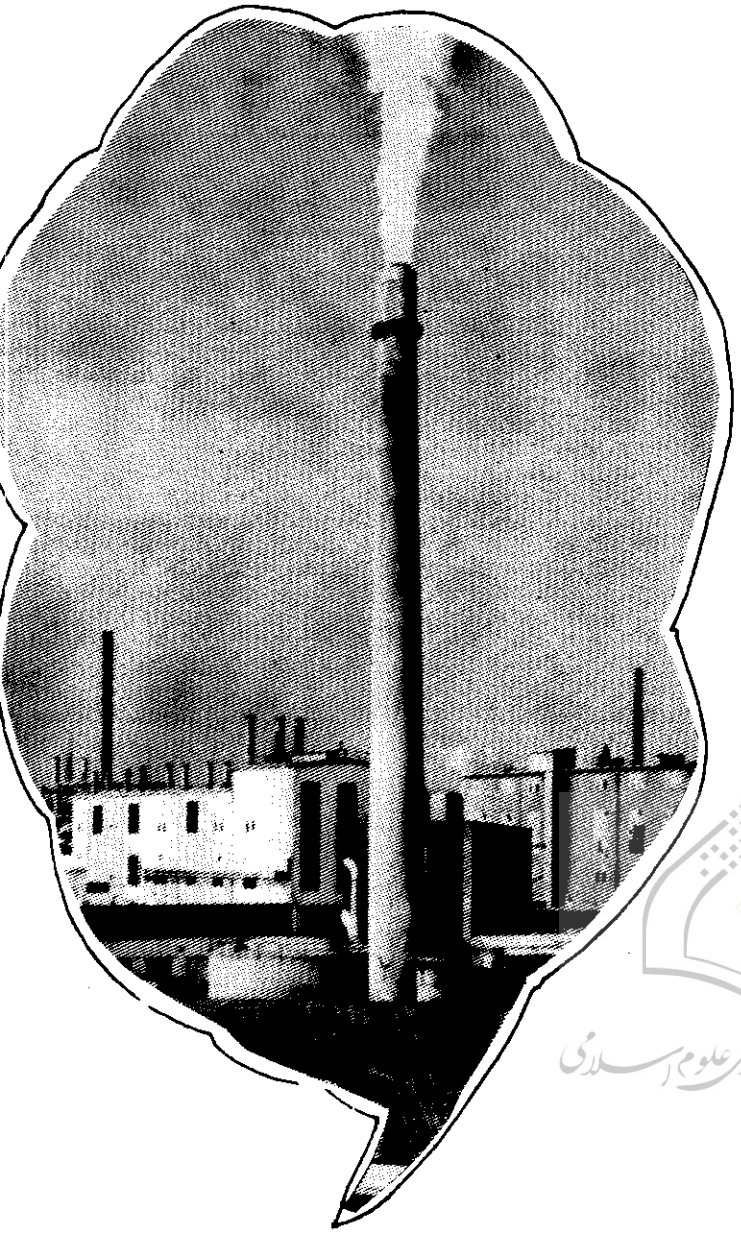

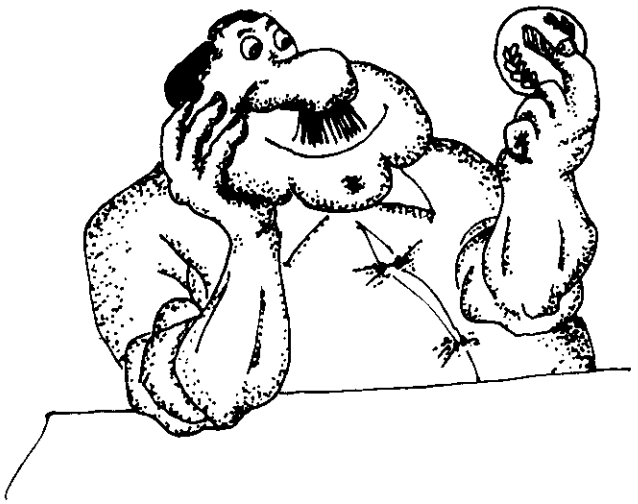

1- Instrumental rationality (Calculable rationality).
2- Keynes.
3- Thomas Hobbes.
4- Reckoning of consequences.
5- Max Weber.
6- Adam Smith.
7- Enlightement.
8- Marx.
9- Pure economics.
10- Substantive rationality (Value rationality).
11- Wertrationalität.
12- Zweckrationalität.
13- Karl Mannheim.
14- Max Horkheimer.
15- Frankfurt School.
16- Eclipse of Reason.
17- Jurgen Habermas.
18- Kant.
19- Eric Voeglin.
20- Nicos p.Mouzelis.
21- normative.
22- A.G.Ramos, The New Science of Organization, L.A. USC, 1978, pp.1-37.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست منابع و مآخذ:

Habermas, Jurggen, Theory and Practice Boston: Press, 1973.

Hobbes, Thomas, Loviathan, London: Macmillan Publishers, 1974.

Horkheimer, Max, Eclipse of Reason N.Y: Oxford University Press, 1947.

Keynes, J.M., Essays in Persuasian N.Y.: Harcourt, Brace & World. 1932.

Mannheim, Karl, Man and Society in an Age of Reconstruction, N.Y.: Harcourt, Brace and World, 1940.

Mouzelis, Nicos, P., Organization and Bureaucracy Chicago: Aldine Publishing Co.1967.

Simon, Herbert A. Administrative Behavior, N. Y.: Macmillan Co. 1947.

Voegelin, Eric, "Reason: The Classic Experience," The Southern Review Spring, 1974.

Weber, Max, Economy and Society. N.Y.: Bedminster Press, 1968.

www.noormags.ir